

۲۴ مردی با چشمان حادثه‌ساز



سهراب دانشجوی رشته پزشکی به‌عنوان سرپرست درمانگاه مرادآباد همراه با سهیلا دخترتری که معلم مدرسه این آبادی است، به دیدن استاد ارغنون در محل اقامتش آمده‌اند تا درباره فاجعه شیوع ویروس هاری از او کمک بخواهند...

خانم معلم گفت: شیوع ویروس هاری در این آبادی فاجعه بار شده است. از یک طرف تعداد حیوانات مبتلا به بیماری هاری افزایش پیدا می‌کند و از طرف دیگر انسان‌های بیشتری به این ویروس مرگ‌بار مبتلا می‌شوند. هر روز در این آبادی با صحنه‌های هولناکی روبه رو هستیم و شب‌ها این سگ‌ها و دیگر جانوران هار هستند که برای پیدا کردن طعمه‌ای به کوچه‌ها هجوم می‌آورند و حتی برای بیرون کشیدن مرده‌ها از توی قیرها خاک قبرستان را زیر و رو می‌کنند و روزها هم شاهدیم که بیماران مبتلا به هاری در اوج بحران بیماری از خانه‌ها به کوچه و بازار می‌زنند و به‌وضع دلهره‌آوری در برابر دیدگان وحشتزده مردم جان می‌دهند.

سگ‌ها و گربه‌های اهلی هم که در خانه‌ها نگهداری می‌شوند در حمله حیوانات وحشی و ولگرد زخم برداشته‌اند و به بیماری هاری مبتلا شده‌اند که خطرناک هستند و سبب سرایت ویروس هاری در میان اعضای خانواده‌ها می‌شوند. با این وضع بحرانی هیچ‌کس خود را مسئول نجات جان مردم آبادی نمی‌داند. در حالی که باید تمامی ساکنان آبادی با تزریق واکسن ضد هاری از مرگ دردناک نجات پیدا کنند وگرنه هیچ‌کس از چنین مرضی در امان نخواهد بود.

جوان دانشجو در تأیید سخنان خانم معلم گفت: استاد، متأسفانه حاکم به جای اینکه هر چه زودتر برای تزریق واکسن ضد هاری اقدام کند، شیوع هاری را سزای مردم گناهکاری می‌داند و به‌خانواده‌ها توصیه می‌کند برای نجات بیماران به دکان‌نویسان مراجعه کنند در حالی که باید تزریق واکسن ضد هاری تا آخرین نفر در سراسر آبادی انجام شود وگرنه انسانی در این آبادی زنده نخواهد ماند.

ارغنون پرسید: پس چرا تزریق واکسن ضد هاری را شروع نمی‌کنید؟ دانشجوی جوان گفت: دکان‌نویس‌های گرمی بازارشان واکسن ضد هاری را نوعی تزریق شیطانی عنوان می‌کنند و به مردم تلقین می‌کنند که چنین تزریقی نوعی مایه‌کوبی است که روح شیطانی با آن به جسم و جان آنها نفوذ پیدا می‌کند. همین شایعه پراکنی است که سبب می‌شود رمال‌ها و دکان‌نویس‌ها با نوشتن دعا یا از طریق رمل و اسطرلاب در آمد هفتگفتی به چنگ بیاورند.

استاد فکری کرد و گفت: این ترغیب کلاهبرداری رمال‌ها را می‌شود از بین برد. حاضرم با پیران وریش سفیدان آبادی گفت‌وگو کنم تا به کمک هم بتوانیم توطئه رمال‌ها و دکان‌نویس‌ها را نقش بر آب کنیم و به خانواده‌ها هشدار بدهیم که راه نجات آنها از مرگ فقط مایه‌کوبی است. خانواده‌ها که باید به شما بیش از رمال‌ها و دکان‌نویس‌ها اعتماد داشته باشند. ما ریش سفیدها هم که در میان خانواده‌ها راج و قربی داریم در این راه به کمک شما خواهیم آمد.

دانشجوی جوان گفت: در این باره مطمئن هستم استاد اما مشکل اینجاست واکسن ضد هاری به اندازه کافی نداریم. ارغنون گفت: از پایتخت تقاضا خواهیم کرد واکسن ضد هاری برای نجات مردم این آبادی بفرستند. خانم معلم جواب داد این راه هم بسته است استاد. هیچ ارتباطی با شهرنشینان نداریم. هیچ کشتی یا لنجی به اینجا رفت و آمد ندارد و در بی خبری کامل با مردم بیرون از جزیره هستیم.

استاد با تعجب پرسید: در جزیره وسیله‌ای نداریم که برای درخواست کمک به آن سوی دریا بفرستیم؟ سهراب گفت: با یک قایق هم نمی‌شود برای تقاضای کمک کسانی را به پایتخت فرستاد، یک شبانه‌روز باید در سفر دریایی بود. فقط یک کشتی یا حداقل یک نفر را باید راهی این سفر کرد.

ارغنون به فکر ماند و آنگاه پرسید: معمولاً رفت و آمد کشتی‌ها و لنج‌ها بین جزیره و شهرهای مختلف چه مدتی برقرار بود که کالا و مسافر حمل می‌کردند. جوان دانشجو گفت: ما هم حیرت زده‌ایم فکر می‌کنیم زلزله‌ای یا واقعه هولناک و مرگباری در آن سوی آب‌ها برای مردم شهرها پیش آمده که این رفت و آمدها قطع شده؟ وگرنه بی‌سابقه است! سهراب گفت: خدا کند چنین فاجعه‌ای رخ نداده باشد وگرنه ما مردم جزیره نشین سرنوشت هولناکی خواهیم داشت. گویی ما در این جزیره گرفتار آمده‌ایم استاد. ارغنون به فکر ماند و در نگاهش سایه پرابهامی نشست، هراسان از اندیشه‌ای خوفناک گفت.

-اگر موادغذایی یا آب سالم برای نوشیدن به مردم آبادی نرسد...؟ سهراب گفت: امسال که به خاطر خشکسالی چند ماه گذشته محصول کشاورزی و درخت قابل توجهی نداشته‌ایم.

با نگاهی رو به آسمان، نی نی چشمانش را زیر تاقی ابروانش گرداند و گفت: مگر خداوند به دادمان برسد! دانشجوی جوان گفت: امیدوارم انسان‌های آن سوی دریاها فراموش‌مان نکرده باشند. فاجعه بعد از فاجعه...! فکری به خاطرمان رسید استاد که خدمت شما رسیدیم. استاد با نگاهی به انتظار گفت: خب!

سهراب گفت: به فکرمان رسید چند نفر داوطلب این سفر دریایی شوند و خبر بیاورند که چه بر سر مردم شهرهای آن سوی دریاها آمده. در ضمن هر طور هم که هست برای نجات مردم جزیره از ویروس هاری به فکر تهیه واکسن ضد هاری باشیم. شاید از گرسنگی جان به در ببریم اما ویروس هاری تا آخرین نفر از ساکنان این جزیره را خواهد کشت. پس باید به فکر تهیه واکسن ضد هاری بود.

استاد ارغنون پرسید: اما چگونه؟ با یک قایق هم که نمی‌شود این راه دراز دریایی را تا رسیدن به ساحل در آن سوی دریاها طی کرد! دانشجوی جوان جواب داد: شنیده‌ایم از زمان جنگ یک لنج قراضه و زنگ زده در گوشه انبار یکی از ماهیگیران عمده باقی مانده که شاید بشود تعمیرش کرد و به دریا کشانش. شنیده‌ایم این صیاد از دوستان قدیمی‌ماست. سفارش کنید برای مدتی در اختیارمان بگذارد تا پس از تعمیر اساسی یا آن به سفر دریایی برویم.

قتل شوهر بد اخلاق بعد از طلاق



گروه حوادث / زن میانسال که

پس از کشتن و مثله کردن همسر سابقش، به اتهام قتل عمد دستگیر شد طبق رای پزشکان سازمان پزشکی قانونی به‌لحاظ روانی سالم تشخیص داده شد و بزودی در دادگاه کیفری استان تهران پای میز محاکمه خواهد ایستاد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از سال ۹۶ و با گزارش یک راننده تاکسی که مدعی بود زنی را با جسدی مثله شده به منطقه‌ای در خارج از شهر تهران رسانده است، آغاز شد.

راننده تاکسی در توضیحات بیشتر به مأموران گفت: ساعاتی پیش زنی میانسال که بسته بزرگی به‌همراه داشت خودروی من را در راستی کرایه کرد و باهم به خارج از شهر رفتیم اما هنگامی که به مقصد رسید و قصد داشت بسته را از ماشین خارج کند متوجه شدم که داخل بسته جسد مثله شده‌ای قرار دارد و من هم موضوع را به پلیس گزارش دادم. پس از اظهارات راننده تاکسی مأموران به نشانی مورد نظر رفتند و زن میانسال‌ی با نام محبویه را بازداشت کردند و در همان ابتدا مشخص شد که جسد مربوط به همسر سابقش بوده است و در

همان بازجویی‌های اولیه به قتل او اعتراف کرد و گفت: بیست سال پیش به خاطر اعتیاد ابراهیم از هم جدا شدیم و در همه این سال‌ها دخترمان پیش پدرش زندگی می‌کرد. همسر سابقم وقتی مواد مصرف می‌کرد رفتارهایش خسونت‌آمیز می‌شد و حتی اجازه نمی‌داد من دخترم را ببینم و همین مسأله باعث شده بود از او متنفر شوم. مدت‌ها طول کشید تا موفق شدم ابراهیم را قانع کنم که دخترم را ببینم. پس از اینکه دخترم بزرگتر شد او هم مدام به من می‌گفت که از رفتارهای خسونت‌آمیز پدرش عذاب می‌کشد و ناراحت

اسیدپاشی برای انتقام از پسر معتاد



گروه حوادث / پسر جوان وقتی

از سوی یکی از ارادل محل مورد تعرض قرار گرفت برای انتقام اقدام به اسیدپاشی کرد اما خودش نیز تا یک قدمی مرگ پیش رفت. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ساعت ۱۲ شب ۶ مرداد گزارش اسیدپاشی در خیابان وحدت اسلامی به بازپرس کشیک قتل پایتخت اعلام شد. به‌دنبال اعلام این خبر تیم تحقیق وارد عمل شده و با حضور در محل با بدن نیمه‌جان پسر جوانی روبه‌رو شدند که بشدت کتک خورده بود و در چند متری او نیز پسر جوان دیگری افتاده بود که از ناحیه چشم و صورت دچار سوختگی با اسید شده بود. سیاوش -قربانی اسیدپاشی- و پسر جوان به بیمارستان منتقل شدند و تحت درمان قرار گرفتند. پسر جوان که با اسید سوخته بود پیمان را عامل اسیدپاشی معرفی کرد بنابراین وقتی پیمان حالش بهبود پیدا کرد از سوی پلیس تحت بازجویی قرار گرفت.

پیمان در تحقیقات اولیه به اسیدپاشی با انگیزه انتقام‌جویی اعتراف کرد و مدعی شد سیاوش مدتی قبل به او تعرض کرده بود

جسد را می‌سوزاند. من وقتی ده ساله بودم نیاز از سوی یک پسر جوان مورد تعرض قرار گرفتم و همیشه کینه او را در دل داشتم اما آن زمان چون کوچک بودم نمی‌توانستم انتقام بگیرم این عقده در دلم مانده بود تا اینکه وقتی سیاوش مرا آزار داد تصمیم گرفتم با اسید از او انتقام بگیرم. وقتی اسید را روی سیاوش ریختم دوستانش که آنجا

کلاهبرداری ۵ میلیاردی با فروش خودروهای چپی

در محل خودرو را بازدید کنم و در صورتی که ایرادی نداشت آن را بخرم. شاکی در ادامه گفت، به آدرس مالک خودرو واقع در یافت‌آباد مراجعه کردم و پس از حضور در محل چند نفر دیگر هم بودند که خود را خریدار و کارشناس خودرو معرفی کردند. آنها از حاکم خودرو و اینکه قیمتش بسیار مناسب است و بیشتر از این قیمت‌ها ارزش دارد می‌گفتند و اعتماد من را جلب کردند و در نهایت وقتي خواستم خودرو را به کارشناس رنگ نشان دهم بلافاصله یک نفر از آنها که مدعی بود، کارشناس رنگ است و لباس مخصوص به تن داشت، پس از بررسی خودرو اعلام کرد خودرو کاملاً سالم و بی‌رنگ است و در نهایت با این ترغیب‌ها من را قریب داده و با مراجعه به دفترخانه سند خودرو را به من انتقال دادند و کل مبلغ خودرو را تمام و کمال دریافت کردند اما پس از گذشت چند روز

مرگ کلرگون درگرمای جنوب

گروه حوادث / کارگر یکی از شرکت‌های بندر ماهشهر به‌دلیل گرم‌زدگی هنگام کار جان خود را از دست داد.

به گزارش خبرگزاری صداوسیما مرکز خوزستان، محسن بیرانوند فرماندار بندر ماهشهر گفت: ابراهیم عرب‌زاده سی و پنج ساله از کارگران شرکت‌های پیمانکاری شرکت تهران جنوب (تاسیسات مخازن و ذخیره‌سازی بندر ماهشهر) روز سه‌شنبه بر اثر گرم‌زدگی جان خود را از دست داد. بیرانوند با انتقاد از بی‌توجهی مسئولان این شرکت نسبت به تأمین نکردن امکانات کمک‌های اولیه در محل کار کارگران، خاطرنشان کرد: پیش از این نیز از شرکت تهران جنوب برای نداشتن امکانات درمانی و کمک‌های اولیه از سوی مسئولان شبکه بهداشت از درمان شهرستان شکایت شده بود، اما با وجود این مسئولان شرکت نسبت به این موضوع بی‌توجه بودند. فرماندار ماهشهر خاطرنشان کرد: کارگران این شرکت در ایامی که استان بیشترین دمای هوا را پشت سر می‌گذارد و کمیته بحران استان به کاهش ساعت کاری تأکید کرده بودند، اما ۱۲ ساعت در روز را در محل کار با تحمل گرمای طاقت فرسا حضور پیدا کرده‌اند که بدون شک با اهمال کاران نسبت به این مسأله برخورد خواهد شد.

جنایت

به خاطر سرقت ۲ سکه طلا

گروه حوادث / کشف سرخه‌هایی در صحنه قتل زن ۸۲ ساله از دیپای میهمانی آشنا در این جنایت خبر می‌دهد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ساعت ۱۱ شب سه‌شنبه ۷ مرداد، کشف جسد زنی ۸۲ ساله در حمام خانه‌اش به بازپرس کشیک قتل پایتخت و تیم بررسی صحنه جرم اعلام شد. به دنبال این خبر، بازپرس رحیم دشتیان و تیم تحقیق راهی محل جنایت شدند که طبقه دوم ساختمانی در منطقه نارمک بود. با ورود به خانه آنها با جسد پیرزن داخل حمام در حالی مواجه شدند که با روسری قهوه‌ای رنگش خفه شده بود.

متخصصان پزشکی قانونی زمان مرگ را حدود دو ساعت قبل از کشف جسد اعلام کردند. آنجا که درهای ورودی خانه سالم بود و هیچ نشانی از ورود به زور دیده نمی‌شد این فرضیه برای تیم جنایی قوت گرفت که عامل با عاملان این جنایت با پیرزن آشنا بوده و به‌عنوان میهمان وارد خانه شده‌اند. اما در ادامه بهم ریختگی وسایل خانه و سرقت دو سکه طلا از کمد پیرزن نشان می‌داد که قتل با انگیزه سرقت رخ داده است.

دختر مقتول که موضوع کشف جسد مادرش را به پلیس اعلام کرده بود در تحقیقات گفت: مثل هر شب با خانه مادرم تماس گرفتم تا حالش را ببرسم اما تلفن را جواب نداد چون جایی برای رفتن نداشت و می‌دانستم از خانه بیرون نمی‌رود نگران شدم. فوراً به خانه مادرم رفتم و با کلید بدی که داشتم وارد خانه شدم. با دیدن خانه که بهم ریخته بود نگرانی‌ام بیشتر شد، هر چه مادرم را صدا زدم از او خبری نبود تا اینکه با گشتن یک به یک اتاق‌ها در نهایت جسد مادرم را داخل حمام پیدا کردم. در ادامه تحقیقات نیز همسایه‌ها از شنیدن صدای درگیری در خانه پیرزن خبر دادند و گفتند که صدای داد و فریاد از داخل آپارتمان پیرزن شنیدند اما ناگهان صدا قطع شد و انگار کسی از خانه خارج شد.

به دستور بازپرس شعبه دهم دادسرای امور جنایی پایتخت، جسد پیرزن به پزشکی قانونی منتقل شد و کارآگاهان بررسی تصاویر دوربین‌های مدار بسته اطراف محل حادثه، تحقیق در رابطه با شناسایی افرادی که احتمالاً با پیرزن و خانواده‌اش اختلاف داشتند و در نهایت شناسایی و دستگیری عامل با عاملان قتل پیرزن را آغاز کردند.

تصادف زنجیره‌ای در بزرگراه به خاطر ضایعات مرغ

گروه حوادث / ریختن ضایعات مرغ و گوشت از یک دستگاه وانت به داخل بزرگراه امام علی(ع) باعث لغزنده شدن زمین و برخورد ۱۲ خودرو با یکدیگر شد. سهرنگ رازقی، رئیس مرکز کنترل ترافیک پلیس راهور قابت در تشریح این خبر گفت: با اعلام این تصادف به پلیس بلافاصله تیم‌های نزدیک و کارشناسان منطقه ۲۰ پلیس راهور قابت در محل حادثه حاضر شدند و در حالی که ترافیک سنگینی رخ داده بود ضمن کنترل بار ترافیکی محل و ایمن‌سازی محدوده تصادف ابتدا ۱۲ خودرو را کنار کشیدند تا خودروهایی که مدتی بود پشت این تصادف از حرکت بازایستاده بودند، به مسیر خود ادامه دهند و کارشناسان به بررسی علت این حادثه پرداختند. رازقی گفت: حمل این نوع مواد با وانت و نیسان‌ها ممنوع است و باید با کامیونت‌های مخصوص یخچال‌دار انجام شود چرا که ضایعات مرغ و گوشت فاسد شدنی است و بوی نامطبوع دارد و همچنین ریختن این مواد در راه باعث بروز حوادث ناگوار مانند تصادف زنجیره‌ای خودروها می‌شود.